



اصالت سنجی

مقاله پژوهشی

خلاصه انگلیسی این مقاله با عنوان:
The origin and nature of "conceptual
architecture"
در همین شماره به چاپ رسیده است.

شهرسازی ایران، دوره ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صفحه ۱۰۸-۱۲۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲، تاریخ بررسی اولیه: ۱۴۰۱/۴/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲، تاریخ انتشار:
۱۴۰۱/۷/۱

خاستگاه و ماهیت «معماری مفهومی»

هادی فرهنگدوست*

کارشناس ارشد، گروه هنر و معماری اسلامی، دانشکده هنر و معماری اسلامی، دانشگاه بین المللی امام رضا ع، مشهد، ایران

چکیده: پیشرفت های کمی و کیفی حاصل شده در دیدگاه انسان معاصر نسبت به ماهیت پدیده ها، لزوم توجه و بهره گیری همزمان از دستاوردهای علوم مختلف برای حیات پایدار بشری را، به موضوع عام و مشترکی برای رشته های مختلفی همچون ابنیه تبدیل کرده است. در این میان، مسئله همگامی نظر با عمل، برای رشد و بکارگیری همه جوانب ماثرب معماری، به صورت همزمان و هم افزا، پیش روی معماران قرار گرفته است. پژوهش جاری با هدف بررسی زمینه پیدایش و خاستگاه مفهوم در معماری، با گسترش ادراک متصور از آن، به دنبال پی شنهاد «معماری مفهومی» به عنوان پاسخی همه جانبه، منسجم و مناسب برای پاسخگویی به ضرورت فوق است. بدین منظور، با روش کیفی و رویکرد بنیادین، منابع کتابخانه ای را مورد بررسی، و داده های گردآوری شده را به شیوه تحلیلی و توصیفی به منظور پاسخ به این سوال که زمینه شکل گیری، جنبه های نیاز و توانمند های معماری مفهومی چیست؟، به کار گرفته است. لزوم توجه به ارائه تفکری جامع نگر و سیستماتیک، و بستری مناسب و توانمند، مهمترین یافته این پژوهش برای غلبه بر چنین گستردگی و پیچیدگی ای در ماهیت معماری حال حاضر است. بر این اساس، کاربرد مهم این پژوهش در شکل گیری ادراک درست و چند وجهی از ماهیت معماری در چارچوب معماری مفهومی خواهد بود.

واژگان کلیدی: مبانی نظری، معماری معاصر، تفکر سیستمی، ارزش کالبدی، فضای مفهومی

*ایمیل مسئول مکاتبات: h.farhangdoust@imamreza.ac.ir

۱- مقدمه

مفهوم از جمله مقولات بنیادین معماری است که ظرفیت معنا پذیری بالایی دارد و در طول تاریخ معماری، زمینه ای برای مطرح شدن، چارچوب و رویکرد دهی به داشته ها و خواسته های معماری بوده است. بعد از دوران مدرنیسم که شاهد ایجاد فناوریهای نوین و تولید داده های مختلف در علوم مرتبط به (مبانی نظری) معماری بودیم، مطالعات و نظریه پردازی های متعدد و رویکردهای مختلفی نسبت به مفهوم معماری شکل گرفت. به گونه ای که پیچیدگی و ابهام مفهومی را افزایش داد و در پاسخ به کاستی ها و دغدغه های

امروز معماری چالش آفرین گشته است. زیرا از یک سو بسط دادن معنایی آن باعث ارائه و انباشت نظریه پردازی های متعددی در طول تاریخ معماری و خصوصا در دوران معاصر گشته است. و از سویی دیگر، این تنوع نظریه پردازی، به خودی خود از پویایی، جامعیت و بسط دادن مفهوم در معماری حکایت دارد؛ ویژگی های این چینی، ارتباط مستمر نظریه با محیط داخل و خارج از معماری را برای آگاهی از سیر تحولات اندیشه معماری نمایان کرده است.

ضرورت چنین پژوهشی از این نکته مستخرج شده است، که می بایست معماری به مثابه «مفهومی جامع»

- پاسخ به پرسش از چیستی «معماری مفهومی»
- مشخص شدن ماهیت معماری مفهومی از طریق شناخت عوامل دخیل در ماهیت
- برداشتی سیستماتیک از این عوامل

۲-۲- سوالات پژوهش

این در حالی است که، غفلت از بازاندیشی در مفهوم معماری در دوران معاصر، این شکاکیت را ایجاد که معماری مفهومی در دوران حاضر، آیا توانایی بستر سازی حل این تعارضات در زبان و بیان متفاوت عرصه های دخیل در معماری را دارد یا نه؟.

به دیگر سخن، بستر مفاهیم سیال در دوران معاصر، که معماری را با پیچیدگی و تنوع در مفاهیم مواجه کرده، از یک سو، و نیاز به حضور همزمان و هم افزای این مفاهیم در فرایندهای طراحی از سویی دیگر، باعث شکل گیری مسئله ی دست یابی به روشی «هوشمندانه، ساختارمند و منعطف» برای طراحان و معماران معاصر گشته است.

به صورتی که شاهد شکل گیری نظرات و راه حل هایی متعددی، از انواع مختلف نظری، تجربی، مهارتی و ... در این زمینه بوده ایم. نقطه مشترک این پاسخ ها، تاکید بر الگو و واقعیت مداری، سامانه و داده پنداری، مسئله محوری، مبتنی بر فناوری و هوش مصنوعی بودن، توجه به بستر (محیط، مخاطب، نیاز، پیشینه تاریخی- اجتماعی - فرهنگی)، و مهندسی ارزش (نظام هزینه - فایده و مدیریت پروژه) بوده است. پاسخ مد نظر این پژوهش به چنین ساختاری، گسترش حوزه و عملکرد مفهوم در معماری است. به صورتی که میتوان گفت با چنین امری، نوع جدیدی از معماری مفهومی شکل میگردد.

- زمینه شکل گیری، جنبه های نیاز و قابلیت های معماری مفهومی چیست؟

۲- پیشینه پژوهش

مفهوم از جمله مقولات بنیادین معماری است که ظرفیت معنا پذیری بالایی دارد و در طول تاریخ

شامل تمام مقولات، در ارتباط با یکدیگر تعریف گردد؛ زیرا ماهیت معماری، به واسطه بین رشته ای بودن اش، امری متکثر و در عین حال، قائم به ذات است. چگونگی درک و تفسیر این «ذات متکثر مستقل»، وابسته به میزان ادراک عمومی بشر نسبت به پدیده های مرتبط به معماری است. در دوران حاضر که چنین شناختی بیش از هر زمانی برای انسان معاصر اتفاق افتاده است، پس میتوان گفت تکثر در ذات معماری نیز آشکار گردیده و درک تک وجهی آن، ناقص و ناکارآمد خواهد بود.

کاربرد مهم این پژوهش در شکل گیری ادراک درست و چند وجهی از ماهیت معماری در چارچوب معماری مفهومی خواهد بود. بدیهی است که امر کیفیت آفرینی فضایی در فرایند طراحی مبتنی بر معماری مفهومی، دستاورد مهمی است که حضور مبانی نظری منعکس در مفاهیم را به فرم و کالبد، و البته در جایگاهی بالاتر به هویت ابنیه تبدیل خواهد کرد.

۲-۱- اهداف پژوهش

به نظر میرسد نخستین مرحله در ارتباط با شناخت «معماری مفهومی»، پاسخ به پرسش از چیستی آن میباشد. زیرا اگر «ماهیت» آن مشخص نگردد، پس چگونه درباره ابعاد دیگر آن، از جمله خاستگاه اش میتوان سخن گفت؟. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف طرح مسئله از چیستی معماری مفهومی، آغاز میگردد، سپس به فضای کلی شکل گیری این مفهوم، از طریق شناخت عوامل دخیل در ماهیت آن، با روش بهره گیری کیفی از منابع کتابخانه ای، و ارائه تحلیل تفسیر های مرتبط میپردازد. رویکرد و هدف کلی در این پژوهش، برداشتی سیستماتیک (سامانه پندار) از این عوامل است. تلاش گردیده است در نتیجه گیری، سازوکاری که بتواند به ادارک جامعی از معماری مفهومی برسد، ارائه گردد.

معماری را دارد یا نه؟ در پاسخ به این سوال، پژوهشگران متعددی تلاش کرده اند به پاسخ مناسب دست پیدا کنند.

نکته بسیار مهم درباره پیشینه این اقدامات در دروان پسا پست مدرنیسم فعلی این است که جهت گیری کلی آنها به سمت ارائه الگوهایی در تمامی سطوح است. زیرا برقراری ارتباط بین عوامل مختلف دخیل در یک پدیده، از طریق توجه به الگوهای ارتباطی آنها، امری راحت تر است.

مطالعات پیرامون معماری مفهومی را میتوان در چند دسته کلی قرار داد: دسته ای از پژوهش ها به دنبال آن است که مطالعه ماهیت شناسی معماری، پی به مفاهیم تشکیل دهنده آن برد. زیرا در هر تعریفی از معماری، ناچار به استفاده از مفاهیم، نظریات و تعیین حوزه نفوذ آن ها خواهیم بود. و این خود به معنی شناخت کلی از مفهوم معماری خواهد بود.

در دسته دوم، شناخت معماری مفهومی از طریق زمینه های کاربرد آن مد نظر است. این گونه از مطالعات به زمینه های شکل گیری و چگونگی بهره گیری از معماری مفهومی در عرصه های مختلف معماری معاصر پرداخته اند. دسته سوم، شامل مطالعاتی است که به ضرورت وجودی معماری مفهومی در حال حاضر با توجه به نقش آن در عرصه های مرتبط با معماری می پردازند.

معماری، زمینه ای برای مطرح شدن، چارچوب و رویکرد دهی به داشته ها و خواسته های معماری بوده است. بعد از دوران مدرنیسم که شاهد ایجاد فناورهای نوین و تولید داده های مختلف در علوم مرتبط به مبانی نظری معماری بودیم، مطالعات و نظریه پردازی های متعدد و رویکردهای مختلفی نسبت به مفهوم معماری شکل گرفت. به گونه ای که پیچیدگی و ابهام مفهومی را افزایش داد و در پاسخ به کاستی ها و دغدغه های امروز معماری چالش آفرین گشته است. زیرا از یک سو بسیط بودن معنایی آن باعث ارائه و انباشت نظریه پردازی های متعددی در طول تاریخ معماری و خصوصاً در دوران معاصر گشته است. و از سویی دیگر، این تنوع نظریه پردازی، به خودی خود از پویایی، جامعیت و بسیط بودن مفهوم در معماری حکایت دارد؛ ویژگی های این چینی، ارتباط مستمر نظریه با محیط داخل و خارج از معماری را برای آگاهی از سیر تحولات اندیشه معماری نمایان کرده است.

اگر چه ریشه توجه به مفهوم معماری و انعکاس آن در فضا و کالبد معماری، خاستگاهی در آثار ابتدایی و بومی داشته است، ولی غفلت از بازاندیشی در جایگاه، چستی و چگونگی کاربرد مفهوم در معماری دوران معاصر، این شکاکیت را ایجاد کرده که معماری مفهومی در دوران حاضر، آیا توانایی بستر سازی حل این تعارضات در زبان و بیان متفاوت عرصه های دخیل در

جدول ۱- پیشینه شناسی جریان های مطالعاتی درباره تئوری طراحی معماری (منبع: نگارنده)

میان رشته ای (ابنیه) / کمبود محتوایی	درون رشته ای (معماری) / کمبود محتوایی	مهم ترین مسائل مطرح شده	رویکرد
نگاه تفسیر پذیر و کلی گویی، فنی و غیر نظری که در مسیر تطبیق با مبانی معماری مفهومی، ابهام و کثرت می آفریند. حال آنکه وجوه اختصاصی معماری از جمله مباحث هنری (سبک طراحی و سبک معماری)، روان شناسی محیطی و را پوشش نمی دهد.	نگاه و تعاریف درون رشته ای که در تضاد یا موازی کاری با مطالعات بین رشته ای است، باعث گردیده جنبه های مختلف معماری مفهومی، رشد تعریف نشده ای و غالباً ناهمسو با تئوری طراحی داشته و سبب ایجاد دامن زدن به نظریه گریزی و رشد یک جانبه بخش فنی طراحی شود	A تعاریف، مفاهیم، نظریات	ماهیت (چیستی) شناسی
		B حوزه و محدوده شناسی	روش شناسی (چگونگی)
		C کاربردشناسی (مزایا و معایب)	
		D روش به کارگیری (فرایند و نیازها)	الزام (جراپی) شناسی
		E هدف به کارگیری (تعیین سطح نیاز)	
		F الزام مصداقی، نظری یا فلسفی	
(A) Kamelnia & Taghaboni, 2009; (B) Qayyoomi Bidhendi & Danaeifar, 2016; (C) Mahdaveinejad & Nagahani, 2011; (D) Falakian, Safari & Kazemi, 2021; (E) Sahhaf, 2016; Partovi & Sedaghat Rostami, 2021 (F) Haghbir, 2008;			برخی منابع

داشته و بخش مهمی از آن با تاریخ هنر پیوند پیدا کرده است. این امر فقط منحصر به کاربری عمومی، حاکمیتی و مذهبی نبوده است و تفکرات زیبایی شناختی یا همان سبک معماری، ماهیت هنری و مفهومی بسیاری از فضاهای داخلی و بیرونی ساختمانها بوده است. به گونه ای که معماری این دوران را میتوان ویتروینی برای نمایش هنرهای تجسمی و بستری برای زندگی جمعی و تمدن بشری دانست. به همین علت، اکثر جنبش های هنری مانند رنسانس، باروک، نئوکلاسیک و مدرن بر جنبه های هنری و حتی فنی معماری تأثیرگذار بوده اند (Maziar, 2012).

۵- خاستگاه معماری مفهومی

از جنبه فنی، بررسی جریان فکری معماران نظریه پرداز نشان میدهد که معماری مفهومی، در ابتدا از نوع تجربی شکل گرفته و اگرچه به کمک آزمایشها، جبر و تحلیل، به علم سازه رسید (Alemi, Pourdeihimi, Mashayekh Faridani, 2016: 125). ولی تا پیش از مدرنیسم نیز پیرو همان گفتار ویتروویوس^۱ بوده است که معتقد بود مفهوم معماری، هماهنگی بین سازه، عملکرد و زیبایی است (Fahmi et al. 2012). معماری، متأثر از تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ۳۰۰ سال اخیر (انقلاب صنعتی، پیدایش گفتار فکری، افزایش جمعیت شهرنشین و بسط شناخت ناشی از گسترش حوزه های مختلف دانش ماثربر امر سکونت)، به سمتی رفته است که مهارت مختلف معماری، گسترده و تخصصی شده، از یکدیگر منفک گردیدند (Addis, 2008).

بعد از این دوران که مدرنیسم شکل گرفت، ساحت بین رشته ای معماری، بدون توجه به بسترهای اجتماعی و فرهنگی، بیشتر به سمت سازه گرایی (تعادل، مقاومت، پایداری، عملکرد و فرم) تمایل پیدا کرد و زیبایی فرمی - انتزاعی جایگزین زیبای مبتنی

پژوهش جاری به بررسی نگرش های مختلف پیرامون گفتمان معماری مفهومی در دوران معاصر تا به حال اختصاص دارد. به صورتی که با بررسی پیشینه و جریان های مطالعاتی، به ماهیت پیچیده و پرابهام معماری مفهومی رسیده و براین باور است که ادراک بخشی از معماری مفهومی از طریق تقلیل آن به معماری فرم گرا و نقش فرم در معماری، مساق گرفتگی غیر اصولی است. همچنین با واکاوی این ماهیت، چهار وجه اصلی آن را بر اساس تطبیق با تفکرات پدیده شناسی ارسطویی حاصل می آید که باعث شکل گیری ساختار شناختی چند وجهی میگردد و با واقعیت چند وجهی آن در دوران فعلی مطابقت بالایی دارد.

۳- روش تحقیق

پژوهش کیفی حاضر، با رویکرد و دستاورد بنیادین، به دنبال شکل دهی، اصلاح و گسترش برداشت ذهنی معماران از مقوله مفهوم در معماری است. بر این اساس ابتدا خواستگاه آن را با تفسیر و تحلیل های متناسب با این هدف، مورد بررسی قرار داده، و سپس انجسام بین آفریده و آفریشگر را به چهار وجه منطق ارسطویی مورد مطالعه قرار داده است. روند کلی این گونه بوده که ضمن توجه به اندیشه فلسفی به عنوان عاملی مهم در شکل گیری مفاهیم معماری، تلاش شده با تمرکز بر آراء اندیشمندان بصورت منسجم و تا حدی جامع، رویکرد بیان مقاله، بیشتر تحلیلی - علی باشد تا صرفاً بیان مکررات توصیفی. در پایان تلاش گردیده گستردگی مطالب ارائه شده در بررسی وجوه چهارگانه فوق، به صورت منسجمی جمع بندی و ارائه گردد.

۴- مبانی نظری

معماری در سیر تحول خود، تا پیش از دوران معاصر، مشتمل بر دو جنبه مهم هنر و فن بود. از جنبه هنری، معماری، مساق با هنر طراحی و ساخت بناها بوده است و ارتباط مستقیمی با هنرهای تجسمی

c. 15 BC- (aged 55-65)

^۱ Marcus Vitruvius Pollio (80-70 BC - after

شکست این روند پر مصرفی انرژی و هزینه سازی برای طبیعت و تکرار ریخت شناسانه، با آغاز پست مدرنیسم و البته شکل گیری و ورود قطب های علمی - سیاسی آن دوران به جنگ سرد علمی همراه شد. در عرصه ابنیه، این رقابت موجب شد به منظور تجمیع مراحل و کاهش نعارضات و پیچیدگی های فنی، و البته پیش بینی پذیری حالات مختلف یک بنا در مواجهه با شرایط محیطی، فناوریهای ترسیم کامپیوتری به سمت نسل جدیدتری به نام مدلسازی سه بعدی^۱ پیش رود. ماهیت معماری در این دوران، مفهوم واقعیت مجازی را تجربه میکرد و مسئله برنامه ریزی در فرایند طراحی، به موازات این پیشرفت ها شکل گرفته بود.

بازگشت نو روش پست مدرنیسم به فرم های کهن الگویی (ارگانیک)، مصالح بوم آورد، مبانی نظری و تاریخی، الهام گیری از بافت و زمینه معماری موجود در مکان به جای استفاده از فرم های انتزاعی و اغراق آمیز، سخت و کم انعطاف مدرنیستی (Venturi et al, 1972)، باعث شد که مفهوم معماری بیش از هر زمانی جامعیت را تجربه کند. این تغییر راهبردی به صورت درون رشته ای، با گسترش گفتمان های فرا رشته ای باعث شکل گیری سبک های طراحی نوظهور معماری در گفتمان پست مدرنیسم^۲، و البته ایجاد ریشه های نیاز به مفهوم گرایی شده اند.

زیرا به ضرورت ساخت سریع با طراحی مدولار و پیش ساختگی، به ضرورت پیش بینی پذیری مراحل و فرایند طراحی با الگو و فرایند گرایی در طراحی، و به ضرورت توجه به دستاوردهای روانشناسی محیطی با شکل گیری مبانی نظری معاصر در معماری، پاسخ های تقریباً مناسبی داده شده بود. حال حجم وسیعی از داده های فنی، محیطی، الگوهای بیان و حل مسئله و قوانین

بر جزئیات و توجه به ساحت مکان طراحی در معماری شد (Frampton, 2007). این امر ناسازگاری با زمینه و پیدایش مفهوم مستقل از زمینه، در بعد از جنگ جهانی دوم و پیدایش نیاز به بازسازی سریع و ارزان و صنعتی، به اوج رسید. به صورتی که از ابتدای پیدایش ریشه های صنعتی مدرنیسم در ۱۸۵۰ م به بعد، توانست دوران طرح های انتزاعی را پشت سر بگذارد و به معماری مبتنی بر انتزاع و دارای استاندارد (چارچوب) مشخصی، دست پیدا کند.

در حقیقت، اصول مدرنیستی، با طرح های جامع و متمرکزی ارائه شد (Martinez, 2007)، که مفهوم زایی های معمارانه را به اصولی مقید میکرد که موجب افزایش شباهت فرمی این ابنیه، و نشان از پیروی بدون انتزاع فعال و مرتبط با زمینه، و بدون خلاقیت زیاد معماران از چارچوب های اولیه آن داشت (Tabb & Deviren, 2013). گویا تا پیش از این، عامل خلاقیت زاء، سطح ارگانیک زمین بوده است! زیرا در معماری مدرن، فرم مبتنی بر کارکرد تعریف میشد، نه ماهیت مفاهیم روز و پایه بودن فرم های تاریخی. در حالیکه فرم های تاریخی، حاصل خرد جمعی و تاریخی معماران بوده و ضمن مفهوم، به شرایط محیطی نیز پاسخگو بود. ولی ساختمان های مدرن، از لحاظ کارایی انرژی نیز بر فناوری مصنوعی و مصرف انرژی استوار بودند (Frampton, 2007).

این رشد یک جانبه در عقلانیت و خردگرایی چارچوب مدار، اگر چه باعث افزایش دیدگاه های فرایند گرایی و مسئله محوری گردید، ولی با کنار زدن مفهوم متعامل و پاسخگو، تمرکز خود را بر عملکرد مطابق با رویکردهای زیبایی شناختی جدید، انسان گرایی محض و بیکرانی زمان و مکان قرار داده بود (Allmendinger, 2007).

۱ 3D Modeling

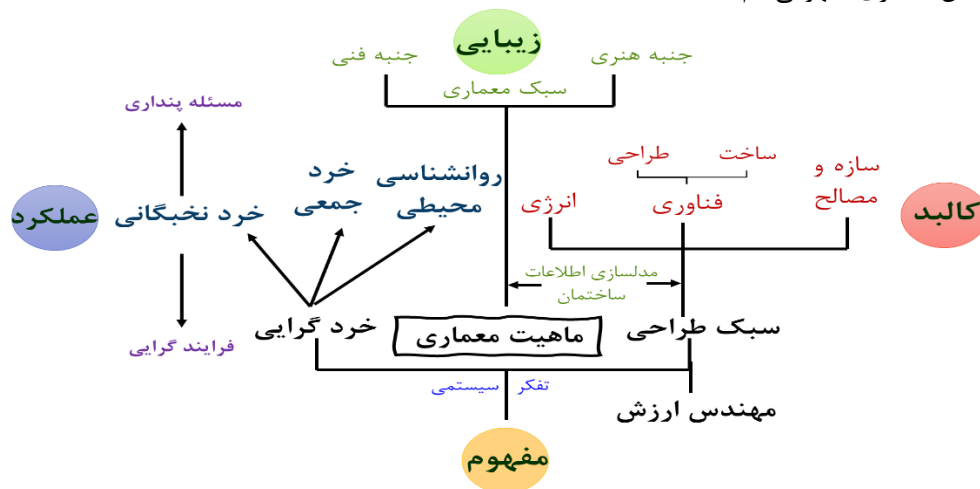
۲همچون معماری سازگار با محیط (۱۹۶۰م)، انرژی اندک و ساختار شکن (۱۹۷۰)، معماری پسیو، توسعه پایدار و معماری سبز (۱۹۸۰)، معماری پایدار (۱۹۹۰)، معماری کم کربن و خانه

های هوشمند (۲۰۰۰)، معماری انرژی صفر، معماری کربن صفر، معماری انرژی پلاس، معماری پسا پست مدرنیستی (۲۰۱۰)، معماری انرژی پلاس، معماری واقعیت مفهومی (۲۰۲۰).

در این زمینه دیدگاه همه متخصصان یکسان نیست. برخی معتقدند که گفتمان های پایدار و سبز برای نیاز های مقطعی و جبران آسیب های مدرنیستی در بهره کشی از منابع و محیط زیست برای توسعه یکجانبه و بی مهار صنعت محور، مناسب بوده است و در حال حاضر از معنی آفرینی آنها کاسته شده است (Son et al., 2014; Berardi, 2013). به صورتی که در شرایط فعلی، که چنین توجه و احترامی نسبت به محیط زیست در انسان پسا پست مدرن و فضای فکری طراحان، ارزشی نهادینه شده است، دیگر پایداری و سبزیگی غایت و گفتمانی چارچوب آفرین نیست و صرفا یک رویکرد و گرایش غیر تجویزی در فرایند های طراحی، برای معماری دوستدار محیط زیست است (Tabb & Deviren, 2013; Guy & Farnenr, 2001, 140).

و مقررات از یک سو، و رشد توانایی های هوش مصنوعی به سمت نسل بعدی معماری دیجیتال یعنی مدلسازی اطلاعات ساختمانی (BIM) بر اساس زبان مشترک پارامتریک و الگوریتمیک نیاز جدیدی تحت عنوان تفکر سیستماتیک برای حضور همزمان و هم افزای این عوامل را طلب میکرد.

این نیاز جدید سبب تفکیک سبک معماری از سبک طراحی شده است. به گونه ای که مسئله ماهیت معماری در مرحله طراحی به صورت موازی از مسیر هر دوی این عوامل عبور میکند. به دیگر سخن، شکل گیری فرم معماری از بستر ایده های معمارانه، دیگر صرفا امری زیبایی شناسانه، خلاقیت محور، تجربی و مهارتی، و سبک محور نیست. بلکه معماری فعلی معتقد است، فرم پاسخی همه جانبه و طراحانه به عوامل متعددی است که هدفش خلق مفهوم های ارزشی به عنوان پاسخی جامع و منسجم به شرایط است. پس میتوان به آن معماری مفهومی نام گذاشت.



شکل ۱- شکل گیری ماهیت معماری مفهومی در حال حاضر (منبع: نگارنده)

است. به گونه ای که دیگر علمی که فرایند (روش) یا محتوای مشترک با سایر علوم نداشته باشد را نمیتوان یافت. در این بین، گفتمان های مرتبط به معماری بیشتر بر پایه گفتمان و دیدگاه مشترک، بین معماری و آن زمینه های علمی شکل گرفته اند. به عنوان مثال،

۶- جنبه های وجودی آفریننده و آفریده

به دیگر سخن، پیشرفت های مختلف علمی، هنری و اجتماعی جوامع بشری در دوران معاصر، باعث افزایش شناخت و ادراک محیطی آنها از ماهیت و ارتباط پدیده های متعدد، و در نتیجه افزایش پیچیدگی و ابهام گشته

مفهوم توسعه پایدار، امری مدیریتی است که میتواند از سطوح نظری تا کاربردی معماری را تحت تاثیر خود قرار دهد. یا در بعد نظری میتواند موجب پیدایش هویت پایدار معماری گردد، ولی در جنبه نظریه پردازی و کاربرد، منجر به شکل گیری معماری مفهومی میگردد. این ارتباط همه جانبه معماری با مبانی نظری (محتوا و روش) سایر علوم مرتبط با آن، به معنای پیچیدگی، تنوع، سرعت، ابهام و بسیط بودن مقولات آن در هر نوع گفتمان معماری جدید است. به گونه ای که بسیاری از جنبه های معماری حال حاضر را در دیدگاه نخبگانی و عمومی مردم، متناسب و پاسخگو و کنشگر نمی نمایند. به عنوان مثال، برخی از پژوهشگران با شکاکیت نسبت به توانایی های فرم به عنوان اثر نهایی در معماری حال حاضر، معتقدند که فرایندهای طراحی در مدیریت عوامل و دانش های منجر به پاسخ مناسب به دغدغه های انسان معاصر، نارکارآمد بوده است (Forty, 2000, 172). پس به نظر میرسد " باید به دنبال سازوکاری بود که ما را به مفهومی جامع از آن برساند" (Sameh & Akrami, 2015: 35). در نتیجه باید برای توسعه هم افزا و همه جانبه ظرفیت های معماری با رویکردی سیستماتیک، بستری را یافت که

کشش این گستردگی معنایی، فرمی، دانشی، زیبایی را داشته باشد.

برای یافتن چنین بستری، باید توجه داشت که نخست، " اگر معماری را اثر، فعالیت و یا صرفاً بیان معمارانه قلمداد کنیم، آنگاه در تبیین ماهیت آن بکوشیم، این تلاش ما را از حقیقت معماری دوچندان دور میسازد. اما باید دانست که براستی معماری تنها در ساحت «مفهومی بودن» ماهیت خود را آشکار میسازد؛ آنجا که معماری به خودی خود و بینای از انتساب به امری دیگر، میبایست در تبیین چیستی خویش بکوشد" (همان). همچنین در این بین، نکته مهم اینجاست که بشر در امر ساخت و ساز، باید علاوه بر سازه و عملکرد، عواملی فرا معماری همچون مسائل اقتصادی، محیطی، زمان و... را نیز به عنوان بستر مؤثر بر مفهوم معماری را در نظر داشته باشد (Salvadori, 1980: 7). در نتیجه گفتمان «اثرگذاری و مفهوم آفرینی» خواستگاه اصلی معماری مفهومی است. بر این اساس، برای غلبه بر تفسیر پذیری و ابهام ناشی از بسیط بودن، گستردگی و چند کاربردی بودن این مفاهیم، در معماری مفهومی میتوان علل چهارگانه ارسطویی را به شرح زیر مدنظر داشت:

جدول ۲- تطبیق جنبه های وجودی آفریننده و آفریده در معماری مفهومی (منبع: نگارنده)

علت	توضیح	بستر آفرینشگری (معماری مفهومی)	در اثر آفریده شده (محصول معماری مفهومی)
غایی	اهداف شکل گیری وجود از خاستگاه آن	ماهیت معماری مفهومی	نیازها و ارزش هایی پاسخ داده شده در اثر
فاعلی	تشریح روابط بین عمل و نظر	مبانی نظری معماری مفهومی	تاثیر خرد نخبگانی، جمعی و طراح بر اثر
مادی	تشریح عوامل شکل دهنده و ارتباط آنها	شاخص های کاربردی	مصالح، فن آوری های ساخت، فن آوری های طراحی و آموزش و پژوهش و اجرا و نظارت
صوری	فرایند آفرینش، شکل و ترکیب شناسی آفریده	شاخص های زیبایی شناسی	شکل، فرم، فضا و سبک معماری، جزئیات طراحی

علل فوق را، ماهیتی مشترک بین آفرینشگر و آفریده میدانند. یعنی تا پدیده یگانهای را پدید آورند. شرط و اشخصه اصلی برای سنجش کلی اثر معماری مفهومی همین یگانگی در علل، هم جنسی آفریده و آفرینشگر است که میتوان آنرا نسبت به ابتدا (ریشه ها) و انتها

ساحت معماری مفهومی، اثر معماری را همچون ماهیت خود این معماری، دارای غایتی جدا و مجرد از خود تعریف نمیکند، و معتقد است که ماحصل آفرینش در معماری مفهومی، به عنوان یک کلیت چند وجهی، بصورت همزمان متشکل و معرف این علل است. زیرا

نتیجه و ماحصل) آن نسبت ادعای خود یا در مقایسه با انواع دیگر گفتمان های معماری سنجید^۱.

۷- ماهیت معماری مفهومی (علت غایی)

ماهیت معماری، از جمله پرسش های همواره مطرح در آن است که پاسخ های داده شده به آن، منعکس کننده دیدگاه ها و تعبیر مختلفی است (Johnson, 1994: 75). گستردگی این مقوله و ارتباط آن با میزان ادراک فرد تعریف کننده آن از پدیده های مرتبط با معماری، باعث گردیده است که در هر برهه زمانی، شاهد ارائه تعریف بخش و گوشه ای از ماهیت آن باشیم (Fallamaki, 2014: 175-187). آنچه مسلم است این که، بین کیفیت و کمیت واقعیت معماری و جامعیت تعریف برآمده از آن، رابطه مستقیمی برقرار است (Taghvaei, 2010: 76). منظور از واقعیت معماری، مجموعه ای از مقوله های مختلف نظری و عملی تشکیل دهنده معماری است (Capon, 1999).

به دیگر سخن، فضا و کالبد در معماری مفهومی، میتواند فراتر از فهم پدیدآورنده خود، نشاندهنده فرهنگ، اندیشه و خرد جمعی، ارزش ها و در یک کلام، «سبک و مفهوم زندگی» در آن دوران میباشند. به گونه ای که با درک اثر معماری مفهومی، این عوامل نیز تا حدودی که ظرفیت وجودی اثر معماری است، فهمیده خواهند شد و هر دو (آفریده و آفرینشگر) بازتاباننده دیگری هستند. در نتیجه ی پیوند میان اثر و پدیدآورنده، جریانی از جنس شاهد (حقیقت) و مشهود (واقعیت) به وجود می آورد که جریان فکری مخاطب را

مجنوب میکند و در مدار این جذبه جای میدهد. هر انسان با عالم در قالب یک اثر میتواند حقیقتی را که فهم کرده به بیان آورد و دیگران نیز به میزان همزمانی و همدلی با حقایق هستی با آن پیوند پیدا میکنند. بر این اساس میتوان گفت ماهیت معماری مفهومی، مجموعه (سامانه) ای است، کم و بیش پیچیده از سیستم های فضایی مرتبط، متداخل و متاثر بر یکدیگر، که از دورن، فضای کلی زندگی خصوصی افراد، و از بیرون فضای کلی یک شهر را شکل میدهند^۲. نزدیکترین تعریف به ماهیت معماری مفهومی را نوربرگ شولتز بیان میکند که معماری را، «ترجمان زنده ای از واقعیت» منشاء گرفته از پدیده های طبیعی، انسانی و معنوی، متبلور در کالبد و فضاهایی مثل منظر، سکونتگاه ها و ابنیه میداند (Norberg-Shulz, 2013: 1). در اینجا منظور از ترجمان زنده از واقعیت، هیئتی منحصر به فرد از هنر و علم است (Dibaj, 2012: 8).

معماری مفهومی، از جنبه کارکردی، هنر «زیبا» (سبک معماری) و «نیکو» (سبک طراحی) ساختن ابنیه، در بهترین جایگیری در فضای شهری (گزینش شرایط کالبدی مرتبط با محیط) است. و از جنبه فرایندی، «هنر- علم - صنعت» ای است برای بیان و حل مسئله سکونت پایدار و با کیفیت بشری. پس میتوان گفت که، بستر اصلی شکل دهنده به فرایند طراحی مفهومی، متاثر از تجارب شخصی، زمینه اجتماعی- فرهنگی مخاطب و طراح، در کنار شرایط فنی، اقتصادی و معنوی جامعه است. خصوصا که معماران در فضای فکری معاصر، به عنوان اولین

۱ به صورتی که میتوان گفت اگر ریشه معنوی داشته باشد، به سمت معماری حقیقی و اصل میرود و اگر ریشه مادی، به سمت معماری مجازی و دنیوی نزدیک میشود (Naghizadeh & Aminzadeh, 2006: 91).

۲ متشکل است از چنین روابط فضایی: رابطه بین فضا های مختلف هر خیابان نسبت به یک دیگر، نسبت به میدانها، نسبت به

ساختمانها، نسبت به تجمعات و جریان های حرکت انسانی و وسایل نقلیه. همچنین هرچه ساختار فضایی این ارتباطات ساده تر باشد، درک از آن فضا ساده تر. هرچه ساختار فضایی این ارتباطات پیچیده تر باشد، نگاه بیشتر به دنبال نقش و ساختارهای خرد و ریز تر است.

میگردد. به این صورت، مفهوم پدیدار گشته در اثر معماری، هم جنس با آفرینشگر او است ولی مساق با او نیست. زیرا ظرفیت وجودی در هر اثر معماری مفهومی، بر اساس شرایط علل چهار گانه فوق پدید می آید. بدین صورت، غایت معماری مفهومی، چیزی فراتر از گردهم آوری علل صوری و مادی توسط عامل فاعلی است.

پس میتوان گفت، نظریه های ساختار دهنده به ماهیت معماری مفهومی، به نوعی بستر هایی هستند که در شکل دادن به آن بر اساس سازماندهی مبانی نظری هویت بخشی میکنند. زیرا هویت معماری مفهومی، عرصه ای است برای بیان کالبدی و فضایی محتوای نظری و آفرینش هنری آن! فضا در معماری مفهومی، به ایجاد آسایش فیزیولوژیکی بسنده نمیکند و در مقام چیزی تمام عیار و پیوسته، بیان کننده این محتوای نظری به شیوه ی هنری است. بدیهی است که نقش مبانی نظری جامع نگر برای ایجاد آرامش در محیط زندگی جمعی و فردی، نقش تثبیت هویت فردی و جمعی در فضای واقعیت زندگی را دارد. به گونه ای که موجب ثبات و استقرار حیات جمعی، مفاهیم و ارزش ها معنوی و شیوه زندگانی (Life Style) میگردد. پس هویت در معماری مفهومی، برگرفته از همان مبانی نظری تعریف شده به عنوان حقوق مادی و معنوی بشر در زمینه ابنیه= است.

به منظور ایجاد ابنیه ای که منعکس کننده هویت از چنین دیدگاهی باشد، طراح باید روند راهبرد (استراتژی) ای چند مرحله ای داشته باشد: نخست شناخت زمینه موجود است. پیش فرض آن، مشاهده هوشیارانه و درک عمیق، ارزش ها، رفتارهای زندگانی (فردی و جمعی) مردم برای الگوهای زیستی، همچنین مشاهده مکان ها و عناصری که برای هویتشان نقشی حیاتی دارند، به منظور ایجاد الگو واره های زیبایی و هویتی است. دومین راهبرد، مشارکت دادن ایده، نیاز و

کنشگران محیط مصنوع در نظر گرفته میشوند (Iwundu, 2007) و حاصل این تغییرات آنها در ساحت زمین، به صورت مستقیم و غیرمستقیم مسئول ۷۵٪ تغییر در شرایط اقلیمی در نظر گرفته میشود (Rogers, 2005).

از سویی دیگر، معماران به عنوان طراحان محیط های مصنوع و شکل دهندگان به توپوگرافی زمین، دارای مسئولیت اجتماعی در ارائه ی فرم و فرایند هایی هستند که کمترین میزان اثرات منفی بر محیط زیست (Smith et al., 2009)، و بیشترین تعامل مبتنی بر نیازهای مخاطب معماری را داشته باشد. پس با چنین مسئولیتی، جان مایه و ابزار هنری نیز در طراحی مفهومی، اگرچه مبتنی بر قوه ی خلاقیت فردی و اصول روش شناسی آن سبک است، ولی پایبندی به اصول پاسخگو و تعاملی بودن بر شرایط هنری اضافه گردیده و مسیر همزمان سبک طراحی را در کنار سبک معماری پیش کشیده است. در نتیجه، زمینه «مدیریت دانش» در قالب سازماندهی این عوامل در فرایند طراحی است، که باعث ایجاد انواع مختلفی از فرایند های هدفمند و منشاء گرفته از یک الگوی کلی در حل مسئله میگردد.

۸- مبانی نظری معماری مفهومی (علت فاعلی)

در معماری مفهومی، نقش ادارک و آفرینشگری معمار، با تفکیک شخصیت حقیقی و حقوقی آن، به صورت هدفمند و در جایی مناسب به کار گرفته میشود. به دیگر سخن، نتیجه ادراکات هستی شناسانه، و معرفت متجلی در افکار معمار، دیگر عامل اصلی و همه گیر در تجلی اثر معماری نیست. بلکه برداشت سیستماتیک از عوامل متعدد در معماری مفهومی، باعث تعدیل و کاهش خطا و افزایش چند وجهی بودن اثر معماری

واقعیت هنر دارد (Refer To: Dibaj, 2012)

۱ منظور از آفرینش هنری، این است که معماری اگر چه از تبار هنرهای تجسمی است ولی توان وسیع تری برای بروز و بیان

نظری میدانند، قادر است بر اساس تعدیل بین منطق و خرد نخبگانی و جمعی دروان خود، به دستورات تجویزی در فرایندهای طراحی اقدام کند. بدین صورت که قلمروها را از یکدیگر تفکیک کند و میان هنجار و ناهنجار، خصوصی و عمومی و مانند آنها تمایز به وجود آورده و، اهداف مترتب و شیوه های تحقق آن را بر اساس ارائه اصولی کلی، شاخص گذاری نماید. لذا آنچه که در علل مادی و صوری پدیدار میگردد، مبانی نظری ای است که خود برآمده از تعدیلی بین الگو و سنن پذیرفته شده اجتماعی، نیازهای مخاطب انسانی، توان آفرینش گری عوامل انسانی امر معماری است.

۹- شاخص های محتوایی (علت مادی)

در این بین، شاخصه مطلوبیت یکی از مواردی است که در تمامی جنبه های معماری مفهومی مطرح می شود، و البته از دشوارترین امور برای ارزیابی است. زیرا این مفهوم شدیداً نسبی، و چند وجهی است.^۳ بصورت کلی باید گفت، معنای مطلوبیت در معماری مفهومی، بصورت شاخصه ای برای رعایت کردن بیشترین عوامل فوق و جلوگیری از ایجاد محصول با ماهیت تک بعدی است. زیرا در معماری مفهومی، اگر فقط به یک جنبه اکتفا گردد و به بقیه مسایل اهمیت کمتری داده شود، معماری سطحی نگرانه، مقطعی، ناهماهنگ، و غیر پایدار ایجاد میگردد. اینجاست که گسترش دیدگاه انسان معاصر نسبت به پدیده های دخیل در امر سکونت پایدار، باعث شکل گیری معماری جامع نگر^۴ در مقابل معماری سطحی نگر می شود.

سطح بسندگی (کامل یا کافی بودن) از دید کاربران آینده در طراحی مکان ها برای فرایند گرای مبتنی بر واقعیت است؛^۱ سومین راهبرد، جستجو برای یافتن سبک طراحی است که به تناسب و تعادل داده های مراحل قبل درباره مکان ها (برنامه فیزیکی)، روش های زیستی و نمادهای هویتی ساختار قوی در قالب طرح واره (سناریو) هایی سیستماتیک و جامع نگر بدهد. چهارمین راهبرد، مدلسازی مفهومی این طرح واره ها برای تجسم فضایی انسان در کالبد و فضاهاست تا بتوان جنبه های مختلف شاخص های کارکردی را در آن سنجد.

بنابراین مبانی نظری معماری مفهومی، بسیار والاتر از نقش و عملکرد مدیریت فرایند طراحی و تعدیل عوامل را برای معمار در نظر گرفته است. زیرا باید به غایت معماری مفهومی پایبند باشد و رابطه بین نظر و عمل را به گونه ای برقرار کند که بستر لازم برای یک «زندگی و حیات فرهنگی» را فراهم آورد؛^۲ منظور از زندگی فرهنگی این است که یادآور معنا، مفهوم و اثر فعالیت هایشان بوده، و بر چه وجهی اجتماعی و شخصی، نماینگر و فهمیده میشود؛ در حقیقت معماری مفهومی، فضا و کالبد سازی از ترجمان اعتقادات و ارزش های اجتماعی است که در خدمت تثبیت هویت اجتماعی، سلامت روانی و هنجاری رفتاری در قرارگاه های رفتاری، است. زیرا معماری را همچون حلقه های از زنجیره فرهنگ سازی با بیان زیبایی شناسانه سمبلیک و نشانه ای میدانند.

معماری مفهومی با این مبانی نظری، که تمایز در مفهوم پدیده های دخیل در معماری را شاخصه ای

یک معنی دارد. مطلوب برای معمار (شخصیت حقیقی و حقوقی معمار)؟ مطلوب برای کاربر (استفاده کننده مستقیم و غیر مستقیم)؟ مطلوب برای جامعه (شهر و شهرسازی)؟ مطلوب از دیدگاه نظری یا هنری یا عملی (کمال گرایی نظری و ایده آل گرایی هنری در مقابل واقعیت عملی)؟.

^۴ بحث جامعیت در نگاه بومی، به معنی کشف ایده ها و ساختن اثری است که از دیدگاه همه خرد گرایان مورد تایید باشد.

این امر، ایده و امکانات جالبی را در حیطه ساخت، ارائه می دهد تا در تایید هویت اثر معماری، خرد جمعی مخاطبان را وارد سازد.

^۲ منظور از زندگی در معماری مفهومی، چیزی فراتر از سکونت بوده و، شامل بستر سازی برای شکل گیری روابط فردی و اجتماعی مخاطب نیز میشود.

^۳ آوازه مطلوبیت برای هر یک از جنبه های معماری مفهومی

جنبه ترکیبی دیگر معماری مفهومی، ایجاد «کیفیت تجربی» است. محصول معماری مفهومی، در نزد مخاطبی که می‌تواند تمام حواسش را به کار گیرد، در مرحله اول بصری و لمسی - حرکتی است. تجربه زیبایی شناختی محیط که به آن حس مکان می‌گوییم، تجربه ای مکان (واقعیت) محور است که در شکل‌گیری آن، بیش از پیش آگاهی‌های ذهنی مخاطب، آگاهی در لحظه دخیل است. زیرا فرایندی محیطی و مبتنی بر تمام حواس دارد. در معماری مفهومی رابطه مستقیمی با این حس مکان در لحظه، با کیفیت تجربه شده وجود دارد. زیرا در این نوع معماری، در زمینه ادراک و حس «ماهیت مکان‌ها»، از بین حواس پنج‌گانه، لمس و بویایی مهمتر از دیدن است.^۱ پس ماهیت معماری مفهومی از جنبه کیفیت تجربی، بر اساس توجه به نگاه کردن برای دیدن فرم و بافت، گوش فرادادن به موسیقی محیطی، عطر طبیعی یا ایجاد شده در فضا، دست‌نوازی و حرکت در فضاها است.

۱۰- شاخص‌های کارکردی (علت‌صوری)

اما در جنبه محتوایی معماری مفهومی، میتوان گفت که محتوای آن آمیختگی زیادی با سایت (بستر محیط زیستی) به مثابه مکان، دارد. زیرا محتوا در معماری مفهومی همواره با تاریخ بشر پیوند دارد، و مکان، ماهیت مفهومی است که احتمالاً از پیش تا کنون، مکانی در هویت تمدنی ملت، جزئی از فرهنگ کشور یا محلی برای جریان زندگی یک شهر بوده، یا می‌تواند دست‌کم برای ساکنان آینده‌اش، چیزی فراتر از فضای کالبدی باشد و به «مصدق مکان» تبدیل شود. پس روش‌های تغییر شکل یا دگرذیسی توپوگرافی خیلی مهم است. زیرا حرکت‌های بر سطح زمین، صرفاً

چون مطلوبیت دارای تفسیر پذیری متکی بر نظام فکری عوامل انسانی دخیل در معماری (طراح، محقق، بهره‌بردار) است، پس نسبی است. بر این اساس، مقوله جامع‌گرایی معماری نیز، اگر چه بر اساس شاخص‌های مطلوبیت شکل گرفته، ولی همزمان، خصوصیت مادام‌العمر نیز دارد. این همان چیزی است که در معماری، بدان جاودانگی می‌گویند. جاودانگی معماری مفهومی، از خرد‌گرایی ای حاصل آمده که پشتوانه ای «بینا فرهنگی» و کهن دارد که نمونه کهن آن، در نقش سنت‌گرایی و خرد‌جاویدان در آفرینش آثار هنری ملل سنت‌گرا در دوران پیشا مدرن دیده میشود. این کهن‌الگوهای فکری و تمدنی، با گسترش توان و جایگاه خرد جمعی انسان معاصر ترکیب و متعادل شده است.

در بیانی معمارانه تر از مطلوبیت، بحث کیفیت مطرح میشود. مطلوبیت در فضایی امیخته با مقوله‌های هم‌رده خود، مثل کاربردی بودن، باعث میشود که موضوع کیفیت تحت تاثیر غیر مستقیم آن نیز قرار گیرد (Voordt & Wegen, 2005: 7). بر این اساس شاخصه کیفیت، اگر چه خود متأثر از تعریف مطلوبیت و کاربردی بودن است، ولی گامی میان رده برای عبور از فضای نظر به عمل است. زیرا برای کیفیت در معماری، مصادیقی همچون کیفیت زندگی و رفتار مخاطبان، شاخصه‌های زیبایی‌شناسی همچون سبک معماری، کیفیت عناصر ساختمانی و ساخت و ساز آنها، و... وجود دارد که همزمان میتواند توسط شاخصه‌های کلان تر از خود، به چارچوبی برای سنجش برسد. پس میتوان گفت که در معماری مفهومی، مطلوبیت و کیفیت برآمده از آن، جان‌مایه‌های اصلی، و اصطلاحاً چارچوب محتوایی آن هستند.

است. این نظام در تفکر ایرانی-اسلامی به حکمت (نظری-عملی) شناخته میشود که تجلی «ماوراءطبیعت (حقیقت)» در «طبیعت (واقعیت)» است (Taghvaei, 2010: 76).

۱) زیرا به دلیل وجود نیروی جاذبه، لمس بدنه‌های کالبدی، امری اجتناب‌ناپذیر است

زیرا در اندیشه ایرانی-اسلامی، معماری هنر شکل دادن فضا متناسب با نیاز و جهان بینی جامعه نسبت به هستی، انسان و مبدأ آن دو است (Maddpour, 1998: 158). در این نگاه بومی، عمارت و ساخت و ساز، ترکیبی متشکل از "خواستن" و "ساختن" است که برگرفته از کیفیت وجودی انسان در جهان واقعیت‌ها

برافراشته شدن کالبد شهرها نیست، بلکه هر ساختمانی می تواند مفهومی را در زمین (سایت) برپا کند. ساختمان سازی در معماری مفهومی، معادل و مساق با معنی سازی است. بر همین اساس، پایه منطق و هندسه فکری معمار در فرایند طراحی، حکم استدلال هایی را برای تغییر شکل ریشه ای توپوگرافی دارند.

جنبه های ترکیبی (از محتوا و روش) در ماهیت معماری مفهومی نیز وجود دارد. به صورتی که سرعت های بالا در تغییر گفتمان خرد جمعی و زیبایی شناسی اجتماعی، نیازمند فرایند و الگوهایی است که گاه توپوگرافی، پیشینه محلی و نگاه بومی فاقد حساسیت (محتوا و توان تطابق) لازم برای آن است و دیگر وقت چندانی برای برنامه ریزی (معماری و شهری) باقی نمیگذارد. در صورتی که معماری مفهومی چون برآمده از خرد جاودان است و ریشه های کهن الگویی دارد، همچون معماران و شهرسازهای پیشامدرن، معتقد است که با تجارب مختلف و آزمون و خطای محدود، فرصت تعیین و تعریف تدریجی «ماهیت مکان» ها، خصوصا موارد دارای اهمیت همگانی را باید داشت. در حقیقت، این موضوع داشتن امکان پیشی بینی و تصور مطابق با واقعیت، ریشه های فلسفی بهره گیری از آسایش، امکان و صرفه ای که فناورهای امروزی همچون مدلسازی اطلاعات ساختمانی (BIM) به ما ارزانی داشته است، میباشد.

این بهره گیری از فناوری ها، فارغ از محل حضورشان در فرایند بیان و حل مسئله طراحی، نویدبخش ترین راه های کم هزینه و پیش بینانه برای درک زمین از بُعد ریخت و هئیت شناسی (ترکیب بندی و تجزیه شناسی) از قبل مداخلات ساخت و ساز است. این امر، خود به «معماری مفهومی» ای منجر میگردد که به جای رشد یکجانبه در برخی جنبه ها، و کم توجهی و ظاهر سازی یا غفلت از خرد جاودان (کهن

الگوهای زیبایی شناسی و هندسی) و خرد جمعی در سبک زندگی و تفکر انسان معاصر، مشخصه های بنیادین سکونت پایدار را تعالی بخشد. پس در بهره گیری از فناوری در معماری مفهومی، فقط درک و شناخت سایت کافی نیست. باید در پی ایجاد ارتباط با کهن الگو ها، پاسخ به نیاز ها، پیش بینی قابلیت ها و همبستگی با بستر، در فرایندی هوشمندانه جامع نگر و فناورانه بود. هنر طراحی در معماری مفهومی، ماهیتی دارد که مستلزم توانایی تغییر مفاهیم موجود در دستورالعمل ها و قوانین و نیازهای مرتبط با بنا، از طریق پیوند دادن آن ها با موقعیت ها و فرصت های نهفته در سایت، برای ایجاد مفهومی چند جانبه در فرایند طراحی است.

در معماری مفهومی، برخی از قوانین روانشناسی محیطی موثر در فرایند طراحی، ماهیت فیزیولوژیکی اشیاء و کالبد ها، و برخی دیگر ریشه در روانشناسی های شناختی و ادراکی دارند. مهمترین قوانین موثر در ماهیت فیزیولوژیکی آن، شامل برجسته (هئیت) سنجی دیداری، زاویه نگاه و دقت دیداری، حساسیت شبکه و انطباق عنبیه با سطح نور محیطی و بازتابیده از سطوح است. قانون دیگر بر فعالیت ذهنی ناشی از ادراک و روانشناسی شناختی ادراکی متمرکز است. بر این اساس بیان میشود که بین کیفیت خوانایی فرم به مثابه تصویر ادراکی با اهداف زیبایی شناسی در ترکیب بندی های معماران، نقاشان و هنرمندان، رابطه مستقیمی برقرار است که در حیطه روانشناسی شناختی میباشد. به دیگر سخن، ادراک تناسب درست تصاویر، بسته به ویژگی های صوری یا فرمالی است که طراحان می خواهند در عرصه بصری و تعامل با دیگر فرم ها مسلط سازند. و این یعنی شناخت محیط بر اساس کلیات (هئیت بندی) و جزئیات قابل ادراک (ترکیب بندی).

واقعی یا غیر عملی

۱) مثلا بوجود آمدن معماری فناورانه بدون پشتوانه نظری، یا نظریات بدون روش کاربرد در فرایند طراحی، یا مطالعات غیر

۱۱- یافته های پژوهش

برای خلق مفهوم در معماری، به صورتی که ساخت و ساز را به خلق ساحت مکان ارتقاء دهد و نشان دهنده هویت جمعی باشد، باید ساحت (محتوا) و توان (روش) همه بخش های معماری در حیطه ی وسیع تری قرارگیرد. غایت معماری مفهومی بر آن است که به یاری نماد، ارزش و خرد نخبگانی و جمعی، مکان و هویت نهفته در آن را به روند زندگانی (Life Style) جمعی کشانده و ارجاع دهد. به صورتی که در مواجهه با عرف و زیبایی شناسی اجتماعی، بر اساس شاخص های منطقی و خردمندانه، با مراعات برخی آرایه بندی ها، امر ساخت مکان را به گونه ای موثر و کارآمد در مقام یاری دهنده هویت همگانی ببیند.

معمار مفهومی از بعد آفرینشی، تعادلی است بین خصوصیت مطلوبیت و مقبولیت برانگیزاننده باشد و هم اطمینان بخش (Refer To: Dobatan, 2017)؛ به دیگر سخن، معماری مفهومی نقش معماری را بر برانگیزش مخاطب نسبت به مسئولیت پذیری فعالانه، و چیزی فراتر از سکونت آرام و آسایش حیات، بنا نهاده است. این امر خود در بلند مدت منجر به تغییر هویت جمعی به سمت ایجاد «ذائقه فضایی» برای شاخص شناسی زندگانی قابل انجام در معماری و شهرسازی برآمده از مفهوم خواهد شد. لذا، معماری مفهومی در عین بستر سازی کالبدی زندگی انسان، در تقویت روحیه مسئولیت پذیری (از امورات شهروندی گرفته تا غایت حیات مطلوب) او، دخیل است. پس چنین نقش چند وجهی برای معماری مفهومی، نیازمند انسجام درونی بالایی برای دست یابی به هویت مکانی هم سو با ملاحظات فرهنگی، اقتصادی، هنری و اجتماعی ساخت و ساز دارد.

معماری مفهومی به عنوان اثری کالبدی، تلاش دارد تا با عبور از مراحل سرپناه سازی و ارتباط گیری با محیط، به ساحت مکان زندگی، ارتقاء یابد. بر این اساس اولاً باید گفت در معماری مفهومی، ماهیت اثر

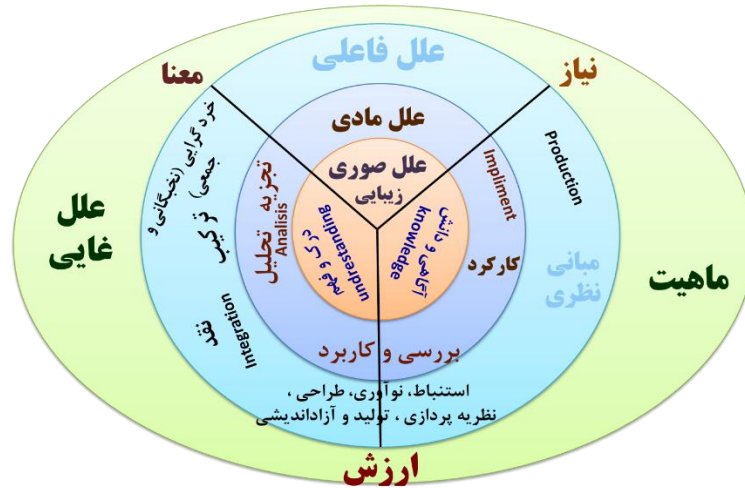
معماری، بخشی «ممکن» از واقعیت (چیستی) آن را متبلور میسازد نه همه ماهیت واقعی آن را (Gharibpur, 2009: 251). پس نباید اجتماع ماهیت نزول یافته در آثارش را، مساق با چیستی واقعیت و کل ماهیت آن دانست. ثانیاً، ریشه های تاریخی و کهن الگویی مطرح در معماری مفهومی، سنت های تمدن ساز و مدنیت آوری است که بیش از همه ی هنرهای بشری، جلوه گر هوش، هنر، اراده و تاثیر انسانی برای ایجاد آن تمدن های انسانی است. پس معماری مفهومی در چنین دیدگاهی، بیش از سایر افعال انسانی، نیازمند خرد، آگاهی، الگو و هویت است. زیرا قرار است ساحت مکان را به عنوان واقعیتی متبلور شده از ماهیت حقیقت جوی خود شکل دهد (Dibaj, 2012: 8-9).

نکته مهم، تضادی که در مراجعه به خرد جمعی به عنوان تعدیل کننده امر معماری مفهومی میشود، با تعریف و هدف معماری مفهومی است. ممکن است در جوامعی خواسته ی مردم از معماری، ساخت سرپناه برای رهایی از مشکلات اقتصاد ابنیه باشند نه کیفیت مفهوم آفرینی در ساحت مکان. در چنین مواردی، معماری مفهومی بجای تاثیر پذیری صرف، در نقش ابزاری تاثیرگذار، سعی بر انجام رسالت تمدن آفرینی و فرهنگ زایی میکند. زیرا مطلوبیت خود را در یک تعادل خردمندانه، از کهن الگوها و گفتمان های معاصر در زمینه زیست پایدار و تفکر سیستمی گرفته است و صرفاً متکی به شاخص های کارکردی نیست.

برعکس این موضوع نیز بسیار مهم است. معماری مفهومی با پدیده هایی مثل «معماری کاغذی»، «معماری مسابقه ای» و ... نیز در تضاد است. چه بسی آثار معماری که با توجه به برخی جنبه های آن، همچون زیبایی، کیفیت ساخت، مطلوبیت اقتصادی و ... ساخته میشوند، ولی در پاسخ به عملکردهای مورد توقع از ایشان، کم فروغ، نا پایدار و مقطعی نشان میدهند (Gutman, 1972). پس به مصداق دو قطبی هایی همچون ارزش- ضد ارزش، معماری مفهومی در جایگاه

ها را هم افزا و همزمان در فرایند طراحی وارد کرده، و برخی را فدای دیگری نکنیم.

ارزش مداری قرار دارد. خواه این ارزش های مطابق با خرد جمعی و نخبگانی باشد، خواه برگرفته از رسالت هایی همچون سکونت پایدار و باکیفیت بشری باشد. از دیدگاه معماری مفهومی، مهم این است که این ارزش



شکل ۲- برداشت سیستماتیک از ماهیت معماری مفهومی (منبع: نگارنده)

و اجتماعی انسان معاصر، بلکه همواره در طول عمر معماری با مقولاتی از قبیل کارکرد، زیبایی، دوام، صرفه، کیفیت و مخاطب درگیر بوده و این موضوعات، متناسب با ادراک معمار و کارفرما از آنها، نقش زیادی در شکل گیری ماهیت معماری داشته اند.

مسئله مفهوم در معماری معاصر، خاستگاهی نه تنها از این بسترهای فرامعماری، بلکه برگرفته از تغییرات درون رشته ای نیز دارد. به گونه ای که بر اساس نیاز به سازماندهی هم افزای این عوامل شکل گرفته است. مهمترین خاستگاه آن، ارزش مداری و مفهوم آفرینی است. زیرا فضای فکری و شیوه زندگانی انسان معاصر در راستای مراجعه به منابع جدیدی همچون خرد جمعی، به عنوان تعدیل کننده برداشت های شناختی از پدیده های مرتبط با معماری گام بر میدارد. بنابراین در فضای حال حاضر، انواع ارتباطات بین پدیده های مختلف پدیدار گشته که در کنار تغییر سبک زندگی مردم به سمت بهره گیری حداکثری از

۶- نتیجه گیری و پیشنهاد

نتیجه آنکه، معمار مفهومی به ارزش های چند وجهی معتقد است که نمود معماری آنها در ارتباطات فضایی بین ابنیه که باعث ایجاد معماری و شهرسازی منعطف و پویا و زنده میگردد، ارتباط فضاهای مصنوع با فضای طبیعی برای حس سرزندگی و معماری شادمانه، و چندعملکردی بودن فضاها برای معنای مبهم و پیچیده بخشیدن به فضاهای معماری می اندیشد. چنین ارزش هایی باعث ایجاد مفاهیمی در معماری میشوند که نیاز به حضور ساختار دهی شده همه عوامل مادی و معنوی را در فرایندهای طراحی، برنامه ریزی، سناریو سازی (طرح واره) و فضای معماری و شهری، امری الزام آوار میکند.

معماری مفهومی، رویکردی تجربی در ساخت و ساز و معماری بوده که از طریق سازماندهی دانش های شهودی و تجربی معمار در طی زمان، یا به عبارتی خرد نخبگانی تکامل یافته است. به دیگر سخن فرم و فضای معماری، نه فقط تحت تاثیر پیشرفت های علمی، فنی

برای در نظر گرفتن ملاحظات دوران حاضر در زمینه محتوای معماری مفهومی در فرآیند طراحی است، به گونه ای که ارتباطات انسانی با محیط، فناوری، فرهنگ، هنر و اقتصاد به بهترین شکل شکل گیرد. زیرا از جنبه محتوایی، معماری مفهومی به دنبال ارزش و مفهوم آفرینی متناسب با فضای چند وجهی و سیال این دوران است. پس طراحی فضاهای چندعملکردی، که در طول عمر مفید خود قابلیت پذیرش عملکردهای چندگانه، ظرفیت تطبیق پذیری با تغییرات در شرایط محیطی و البته پاسخگویی به نیازهای مخاطب خود را داشته باشند، پیشنهاد میکند.

منافع این تحولات، فضای چند وجهی را برای تصمیم سازی و تصمیم گیری معماران فراهم کرده است. چنین خاستگاهی باعث میشود که ماهیت مفهومی که در این معماری ایجاد میگردد، منعکس کننده همان مبانی نظری (نظام فکری و ارزشی) انسان معاصر باشد. در نتیجه «تفکر سیستمی برای هدف جامع گرایی، فرایند گرایی برای غلبه بر پیچیدگی و بسیط بودن، واقعیت گرایی برای مخرج مشترک گرفتن پدیده ها در چیره شدن بر تنوع، الگو گرایی برای شفافیت و عبور از ابهام ایجاد و هویتی پدیده ها» به عنوان مبانی روشی مد نظر معماری مفهومی مطرح می باشند. به عبارت دیگر، راه حل های روشی فوق در معماری مفهومی،

7- References

Persian References:

- Kamelnia, H., Taghaboni, A. (2009). Conceptualization in Architecture (A Comparative Analysis of Conceptual Architecture and Conceptual Art in Contemporary Age). *Journal of Architecture and Urban Planning*, 1(2), 93-110. doi: 10.30480/auj.2009.210
- Qayyoomi Bidhendi, M., Danaeifar, M. (2022). The Concept of Architecture in the Transitional Era from the Late Sassanid to the Early Islamic Period, An Introduction to the Conceptual History of Iranian Architecture. *Journal of Iranian Architecture Studies*, 5(10), 49-72.
- Mahdavinejad, M., & Nagahani, N. (2011). Expression Of Motion Concept In Contemporary Architecture Of Iran. *Journal Of Studies On Iranian Islamic City*, 1(3), 21-34.
- Haghiri, S. (2008). Structural Orientation In The Production Of Architecture Theory In Contemporary Period Of Iran. *International Journal Of Industrial Engineering And Production Management (Ijipe) (International Journal Of Engineering Science) (Persian)*, 19(10-2 (Supplement Mechanic Engineering And Architecture)), 161-171.
- Falakian, N., Safari, H., Kazemi, A. (2021). Morphology of Meaning-Oriented Architecture Using Space Syntax Method Case Study: Ali Mosque of Isfahan. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 18(96), 29-44. doi: 10.22034/bagh.2020.231213.4551
- Sahhaf, S. (2016). Meaning In Iranian Architecture. *Hoviatshahr*, 10(25), 51-60.
- Alemi, B., Pourdeihimi, S., Mashayekh Faridani, S. (2022). Structure, Form and Architecture. *Journal of Iranian Architecture Studies*, 5(9), 123-140.
- Sameh, R., Akrami, GH,R. (2015). Explaining the Concept of "Architecture" from Nature to Quality. *Chaar sofefeh`'s Journal*, (1), 29-37.
- Fallamaki, M, M. (2014), The origins and theoretical tendencies of architecture, Fifth Edition, Tehran: Faza.

- Taghvaei, V. (2010). From Essence to the Definition of Architecture. *Hoviatshahr*, 4(7), 75-86.
- Norberg-Shulz, CH. (2013). *Genius loci: towards a phenomenology of architecture*. Translator: Mohammad Reza Shirazi, fourth edition, tehran: rokhdad-e noo.
- Dibaj, M. (2012). *The nature of architecture: a collection of articles*. Editor: Fateme Tazri. Tehran: Cultural Research Office.
- Gharibpur, A. (2009). *Performance and Architecture: Rethinking the Concept of Architectural Performance*, Doctoral Dissertation, Tehran, University of Tehran.
- Rappaport, A. (2012). *The cultural origins of architecture*, translated by Sadaf Alersoul and Afra Bank, an article in *Khayal Quarterly*, Tehran: Art Academy of the Islamic Republic of Iran.
- Naghizadeh, M., Aminzadeh, B. (2006). An entry on explaining the meaning of architecture, an article in *art teacher Journal*, Tehran, Tarbiat Modares University.
- Maddpour, M. (1998). *Spiritual wisdom and the field of art*, Tehran, Department of Religious Studies of Art.
- Dobatan, A. (2017). *Happy architecture*. Translated by Bahare Pejumand. Mashhad: Shamshad.
- Partovi, Parvin, Sedaghat Rostami, Kebria. (2021). The evolution of Amos Rapoport's thought in the field of culture and behavior-environment studies, *Iranian Urbanism*, 4 (6), 29-41

Latin References:

- Tversky, B. (2002) What do sketches say about thinking. In: *AAAI spring symposium on sketch understanding*, 2002. Menlo Park, CA: AAAI Press, pp 148-151.
- Maziar, A. (2012). Transformation and movement in architecture: the marriage among art, engineering and technology. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 51, 1005-10.
- Fahmi, M.M., Abdul Aziz, A., M. Ahmend, and S. Elhami, (2012). The Integration Of Structural Knowledge in Studio Design Projects: An Assessment Curriculum In: *Architecture Course in Sust*, *Journal of Science and Technology*, Vol. 13.
- Addis, B.(2008). *Building: 3000 Years of Design Engineering and Construction*. Phaidon Press.
- Frampton, K. (2007). *Modern architecture: a critical history*. Fourth ed. London: Thames &Hudson.
- Martinez, S. (2007). Postmodern Vs. modernism and city position, *Journal of Technological Forecasting & Social Change*, 74, 9-23.
- Tabb, P.J. & Deviren, S. (2013). *The greening of architecture. A critical history and survey of contemporary sustainable architecture and urban design*. Surrey: Ashgate Publishing.
- Allmendinger, P. (2002). Towards a post-positivist typology of planning theory. *Journal of Planning theory*, 1(1), 77-99.

- Venturi, R. Scott Brown, D. & Izenour, S. (1972). Learning from Las Vegas. Cambridge: MIT Press.
- Son, K. et al. (2014). Economic Analysis of Korea Green Building Certification System in the Capital Area Using House-Values Index. Journal of Asian Architecture and Building Engineering.13(2), 475-481.
- Berardi, U. (2013). Clarifying the new interpretations of the concept of sustainable building. Sustainable cities and society, 8,72-78.
- Guy, S. & Farmer, G. (2001). Reinterpreting sustainable architecture: the place of technology. Journal of Architect Education, 54)3(, 140-148.
- Forty, A. (2000) Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture. London: Thames and Hudson
- Salvadori, M. (1980). Why Buildings Stand Up: The Strength of Architecture. W. W. Norton & Company. Inc
- Johnson, P.A. (1994). The Theory of Architecture: Concepts Themes & Practices. New York: John Wiley & Sons Inc.
- Capon, D. S., (1999), Architectural Theory, London, John Wiley & Sons.
- Iwundu, C.S. (2007). The Role of the Architect in the Contemporary Building Industry, Journal of National Association of Architecture Students, (21), 28-31.
- Smith, J. B., Vogel, J. M. & Cromwell, J. E. (2009). An architecture for government action on adaptation to climate change. An editorial comment. Climatic Change, 95(1-2), 53-61.
- Voordt D. J. M, Wegen, H. V., (2005), Architecture in Use, Oxford, Elsevier, Architectural Press.
- Gutman, R. (1972), The Question Architects Ask, in People and Buildings, New York, Basic Books.
- Rogers, R. (2005). Richard Rogers Partnership. Barcelona: Loft Publications.



نحوه ارجاع به این مقاله:

فرهنگدوست، هادی. (۱۴۰۱). خاستگاه و ماهیت «معماری مفهومی»، شهرسازی ایران، ۵ (۹)، ۱۰۸-۱۲۶.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Iranian Urbanism Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

URL: <https://www.shahrsaziiran.com/1401-5-9-article7/>

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.27170918.1401.5.9.7.7>